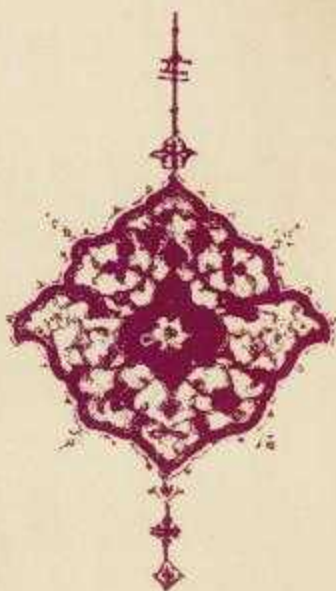


عرفان

پژوهشنامه

دو فصلنامه علمی-پژوهشی

شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳



- سلسله گبرویه ذهبیه پس از حاجی محمد خبوشانی / علی اشرف انامی و محسن شرقایی
- خداشناسی عرفانی و قرآنی علامه طباطبائی / عبدالرضا باقری
- بررسی منطق دوگانه علی ملاصدرا و سه گانه ابن عربی در... / سید محمدتقی چاوشی و مهدی صدقی
- پیوند اندیشه عرفانی مولانا با محیط زیست / مهدی حسن زاده و سید حمیدرضا رفوف
- سیئات المقربین / محمد کاظم رحمان ستایش و صدیقه نکویی
- شیوه‌های سلوک در عرفان شیعی / الیاس عارفزاده
- مجنون لیلی به روایت عطار / سید مرتضی میرهاشمی



انجمن علمی عرفان اسلامی ایران

سلسله کبرویه ذهبیه پس از حاجی محمد خبوشانی

* علی اشرف امامی*

** محسن شرفایی**

چکیده: نوشتار حاضر به بررسی احوال سه صوفی همنام یعنی کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی، کمال‌الدین حسین بن شهاب‌الدین خوارزمی و تاج‌الدین حسین خوارزمی تبادکانی که احوال آنها در منابع خلط شده، می‌پردازد. اصلی‌ترین مسئله این مقاله بررسی قطبیت سلسله کبرویه پس از حاجی محمد خبوشانی، بر اثر اختلاط احوال دو صوفی به نام کمال‌الدین حسین خوارزمی و تاج‌الدین حسین تبادکانی است، که اولی قطب سلسله حسیه همدانیه کبرویه و دومی یکی از اقطاب کبرویه ذهبیه بوده‌اند. همچنین این مسئله با توجه به اینکه شیخ محمد عارف (محمد کارندهی) جزء مریدان هر دوی آنها بوده، دارای اهمیت است، اما با توجه به همنام بودن این دو صوفی، برخی منابع احوال آنها را باهم درآمیخته، به‌طوری که در بسیاری از موارد احوال آنها را به‌جای یکدیگر ذکر کرده‌اند. این نوشتار می‌کوشد ضمن تبیین احوال این دو صوفی، درباره قطب احتمالی این سلسله که در منابع سلسله ذهبیه از آن نام برده شده به گمانه‌زنی بپردازد.

کلیدواژه‌ها: صوفی، سلسله کبرویه ذهبیه، حاجی محمد خبوشانی، کمال‌الدین حسین خوارزمی

استادیار و عضو گروه ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه فردوسی مشهد E-mail: imami@ferdowsi.um.ac.ir

** دانشجوی دکتری ادیان و عرفان تطبیقی و پژوهشگر بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

E-mail: sharfa3700@yahoo.com

دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۶/۳ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۹/۵

مقدمه

سلسله کبرویه منسوب به شیخ نجم‌الدین کبری (شهادت: ۶۱۸) و از جمله سلسله‌ای که در طول قرون و پس از دوران بنیانگذار آن، یعنی شیخ نجم‌الدین کبری چندین بار دستخوش انشعاب شده است. این سلسله در زمان حمله مغول، به‌ویژه در مشرق ایران، رونق فراوانی داشت و مشایخ آن در عهد خوارزمشاهیان و ایلخانان، از خراسان و ماوراءالنهر تا شام و آسیای صغیر، در نشر و ترویج این طریقت کوشیده‌اند. از جمله مهم‌ترین مشایخ نجم‌الدین کبری می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: شیخ مجدالدین بغدادی که در زمان نجم‌الدین کبری کشته شد (د: ۶۰۷ق)، سیف‌الدین باخرزی (د: ۶۵۹ق) در بخارا، رضی‌الدین علی لالا (د: اوایل سده هفتم) در خراسان، و سعدالدین حمویه (د: ۶۴۹ق) در خراسان و شام. برخی دیگر از شخصیت‌های مهم این سلسله عبارت‌اند از: شیخ نجم‌الدین رازی (د: ۶۵۴ق) مشهور به دایه، عزیزالدین نسفی (د: بین سال‌های ۶۸۰ تا ۶۹۹)، بهاء‌الدین محمد ولد، پدر مولوی، شیخ نورالدین عبدالرحمان اسفراینی (د: ۶۹۵)، شیخ علاءالدوله سمنانی (د: ۷۳۶ق) و امیر سیدعلی همدانی معروف به علی ثانی (د: ۷۸۶ق) (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۸۱ و ۹۸ و ۱۰۵ و ۱۶۹؛ پازوکی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۱۳۹۴). سلسله کبرویه در زمان جانشین میر سید علی همدانی، یعنی خواجه اسحاق ختلاتی (مقتول در ۸۲۶ق)، انشعابات یافت؛ آن به دلیل اختلاف در میان دو تن از مدعیان جانشینی، یعنی سید محمد نوربخش (د: ۸۶۹ق) و سید عبدالله برزش آبادی (د: ۸۹۰ق)، بود و گروهی به نام نوربخشیه طرف‌دار سیدمحمد نوربخش، و گروهی نیز طرفدار برزش آبادی شدند و شعبه برزش آبادی به تدریج ذهبیه خوانده شد (نایب‌الصدر، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۴۴).

مسئله تحقیق

پس از برزش آبادی به ترتیب رشیدالدین محمد بیدآبادی (بیدآوازی)، علی اسفراینی و حاجی محمد خوبشانی به‌عنوان اقطاب این سلسله قرار گرفتند. مسئله این مقاله بررسی تعیین قطب سلسله ذهبیه است که در تذکره *جاده العاشقین* اثر شریف‌الدین خوارزمی و *جامع السلاسل* اثر علی بدخشانی، که یکی فرزند و دیگری مرید کمال‌الدین حسین خوارزمی (د: ۹۵۸) بوده‌اند و او را به‌عنوان قطب سلسله حسینیة همدانیة کبرویه مطرح کرده و خلیفه بلافصل حاجی محمد و قطب این سلسله در خوارزم معرفی می‌کنند. حال آنکه در کرسی‌نامه‌های ذهبیه و آثار مربوط به این سلسله، پس از

خوشانی، غلامعلی نیشابوری و تاج‌الدین حسین تبادکاتی به‌عنوان اقطاب سلسله ذهبیه معرفی شده‌اند. از طرفی وجود سه صوفی همنام با اسامی حسین خوارزمی سبب شده تا تذکره‌نویسان احوال آن‌ها را یا یکدیگر خلط کنند. با این وصف، قطب سلسله ذهبیه، با توجه به شایه‌هایی که در احوال این سه صوفی وجود دارد، به‌خوبی مشخص نیست و حتی احوال آن‌ها نیز با هم خلط شده است. در این نوشته برآنیم تا ابتدا احوال حاجی محمد و سپس به تفکیک، احوال سه صوفی همنام را بررسی کنیم و در ادامه با توجه به قرائن به‌دست آمده، درباره قطب احتمالی سلسله ذهبیه از بین صوفیان مذکور به گمانه‌زنی بپردازیم.

حاجی محمد خوشانی

از زندگی و احوال حاجی محمد خوشانی اطلاع چندانی جز آنچه در برخی نسخ خطی و تذکره‌های قرن دهم و یازدهم آمده، وجود ندارد. از مهم‌ترین نسخه‌های خطی که به احوال (قرن دهم و یازدهم هجری) او اشاره کرده‌اند می‌توان از تذکره *جاده العاشقین* اثر شریف‌الدین خوارزمی و جامع السلاسل اثر علی بدخشانی، و از مهم‌ترین تذکره‌هایی که به احوال او پرداخته‌اند می‌توان از *مجالس المؤمنین* قاضی نورالله شوشتری (د: ۱۰۱۹ق)، *ملک‌کبر احباب* خواجه نقیب الاشراف ننازی بخاری و تذکره *نعمات القدس من شجرات الانس* میرزا لعل بیگ لعلی بدخشی (۹۶۸-۱۰۲۲ق) یاد کرد (عظمی، ۱۳۹۲: ۸-۳۳). وی از اقطاب بزرگ سلسله ذهبیه بوده و از او با صفت مقتدای اعظم و مخدوم اعظم یاد کرده‌اند که نشان از اهمیت بالای او و همچنین کثرت مریدان در بین اقطاب ذهبیه دارد. از جمله شریف‌الدین در تذکره *جاده العاشقین* در بیشتر موارد از او با عنوان حضرت مخدومی اعظم یاد کرده است. گفته شده در جوانی به تحصیل علوم رسمی سرگرم شد و در واقعه‌ای شیخ شاه‌علی را زیارت کرد و از او تلقین ذکر یافت و پس از او در مقام پیر سلسله ذهبیه به ارشاد خلاق پرداخت. آخر الامر او را به اتهام رقص و تشیع به محضر شیخ الاسلام هرات بردند. او سفرهای چندانی نداشته و تنها یک بار به زیارت مشهدالرضا رفته است (خاوری، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۵۷-۲۵۹). از مهم‌ترین تربیت‌یافتگان او می‌توان به شیخ فضل‌الله مشهدی (د: ۹۱۴ق) و شیخ کمال‌الدین حسین خوارزمی (د: ۹۵۸ق) اشاره کرد (برای آگاهی بیشتر، رک: لعلی بدخشی، ۱۳۷۶: ۱۲۱۱-۱۲۲۴). از او جز سخنان و اشعار پراکنده که دیگران نقل کرده‌اند، اثری به‌جای نمانده است. او سرانجام در سال ۹۳۸ قمری

در زمان عیدالله خان ازبک در خوارزم وفات یافت و مزار او در شهر وزیر خوارزم واقع شده است (شوشتری، ۱۳۵۷ق، ج ۲: ۱۵۶-۱۵۸، ۱۷۱-۱۷۲؛ تناری بخاری، ۱۳۷۷: ۹۲؛ خاوری، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۵۷-۲۵۹).

کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی

ملقب به تاج‌الدین از عارفان سلسله کبرویه، در نیمه دوم سده هشتم و نیمه اول سده نهم هجری، و شاعری توانا و عالم به علوم معقول و منقول و ظاهر و باطن بوده و قلمی نیکو در نگاشتن نثر فارسی داشته است (مایل هروی، ۱۳۶۴: ۳۱-۳۳؛ درخشان، ۱۳۶۰: ۲۶).

برخی براین باورند که به ظن قریب به یقین می‌توان گفت که وی در نیمه دوم قرن هشتم هجری (بین سال‌های ۷۷۰ تا ۷۸۰ق) به دنیا آمده است؛ زیرا با توجه به مطالبی که در کتاب ینبوع آورده، در زمان تألیف کتاب (۸۳۲ق) از پیدا شدن آثار پیری و فتور در خود خبر داده است (خوارزمی، ۱۳۶۰: ۳۲۴). به نظر محققان با توجه به این سخن، او در زمان تألیف این کتاب ۴۰ تا ۵۰ سال داشته است (مایل هروی، ۱۳۷۸: ۱۴۸).

حسین بن حسن خوارزمی شارح فصوص دارای لقب کمال‌الدین نبوده و این لقب بنابه تصریح محمود غجدوانی از آن حسین خوارزمی فرزند شهاب‌الدین (د: ۹۵۸ق) است و لقب حسین بن حسن خوارزمی، تاج‌الدین ذکر شده است (مایل هروی، ۱۳۶۴: ۱۵). این مطلب با توجه به کتاب فرائد غیائی مورد توجه است. گفتنی است که یوسف اهل در نامه‌هایی که از حسین خوارزمی به افرادی به نام اللازی و ناصرالدین ابراهیم آورده از او با لقب تاج‌الدین حسین خوارزمی یاد کرده است (یوسف اهل، ۱۳۵۸، ج ۲: ۵۶۲-۵۶۹).

او در طریقت مرید خواجه ابوالوفای خوارزمی صوفی (تولد احتمالاً ۷۶۰ق-د: نامعلوم) بوده است. خواجه ابوالوفا اهل سر، شاعر، دانشمند و موسیقیدان بود و با القاب پیر فرشته و فرشته روی زمین خوانده شده است (شمس، ۱۳۷۳، ج ۶: ۳۷۰) و خرقة او به پنج واسطه از طریق ابوالفتوح (پسر بهاء‌الدین) به محمد معروف به دانشمند مولانا، از او به بهاء‌الدین کبری و از او به بابا کمال جندی و سرانجام از او به نجم‌الدین کبری (د: ۶۱۸) می‌رسد (شریعت، ۱۳۶۰، ج ۱: ۲۷-۲۸؛ مایل هروی، ۱۳۶۴: ۳۱؛ حیاپور، ۱۳۴۰: ۴۸۶).

بنابه گفته برخی محققان با توجه به اشعار و آثار او، سفرهایی به نواحی خوارزم از جمله حاجی ترخان و بعضی از نواحی خوارزم داشته و به امر و اشارت غیاث‌الدین ملک برای الفت قلوب و

جلب توجه سلاطین خوارزم سفری به خراسان و مشهدالرضا داشته است. گویا با غیاث‌الدین ملک‌شاه، انس و الفتی داشته به طوری که از آثاری که پس از مرگ شاه غیاث‌الدین ملک نوشته، او را ستوده است و شاه ملک نیز در نصایح خود، فرزندش را به او می‌سپارد و گویا به دلیل حسادت بداندیشان همانند پدر، شیخ را مورد اعزاز و کرام خود قرار نداده و شیخ حسین کم کم خوارزم را ترک می‌کند (درخشان، ۱۳۶۰: ۲۷-۲۸).

بنابه گفته دولتشاه سمرقندی ابن خوارزمی در دربار شاهرخ هم‌تراز بزرگانی همچون محمد بخاری معروف به پارسا (شیخ نقشبندی) و خواجه صائِن‌الدین ترکه اصفهانی و شرف‌الدین علی یزدی و شاعرانی چون شیخ آذری و بابا سودانی و مولانا علی شهاب و امیرشاهی سبزواری و کاتبی توشیزی و مولانا نسیمی و ملازم و مصاحب ایشان بوده است (سمرقندی، بی‌تا: ۳۷۹).

در عهد شاهرخ میرزا او را به سبب سرودن غزلی تکفیر کردند و گویا به سبب نیروی حدل بر مدعیان که حنفیان هرات بوده‌اند (شریعت، ۱۳۶۰: ۳)، پیروز می‌شود و از مهلکه نجات می‌یابد و به دیار خود باز می‌گردد (علیشیر نوانی، ۱۳۲۳: ج ۲، ۹؛ بهار، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۲۸-۲۲۷؛ حاج سیدجوادی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۶۴). از آنجا که این واقعه در زندگی او اهمیت داشته و خوارزمی نمی‌توانسته است از کنار آن به آسانی بگذرد و سکوت کند. در آثار و تألیفاتی که ضامراً تا ۸۳۵ قمری داشته هیچ اشارتی به این ماجرا نکرده است (درخشان، ۱۳۶۰: ۲۷-۲۸). همچنین گفته شده در سال ۸۳۶ قمری در خوارزم بوده و با امیرسلطان روابط حسنه‌ای داشته است (یوسف اهل، ۱۳۵۸: ج ۲، ۵۶۱-۵۶۲). در بین سال‌های ۸۳۴ قمری تا ۸۳۹ قمری، خوارزم دوبر مورد هجوم ازبکان قرار گرفته و به دست ازبکان به شهادت رسیده است (شریعت، ۱۳۶۰: ۳، ۱۰؛ درخشان، ۱۳۶۰: ۱۶). البته گفتنی است که محققان شهادت او را بین ۸۲۵ قمری تا ۸۴۰ قمری دانسته‌اند (بهار، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۲۸-۲۲۷؛ حاج سیدجوادی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۶۴؛ شریعت، ۱۳۶۰: ۱۰؛ مایل‌هروی، ۱۳۶۴: ۳۲). بغدادی صاحب کتاب *هندة العارفین* وفات او را در ۸۴۵ قمری دانسته است که صحیح نیست (بغدادی، ۱۹۵۱: ج ۵، ۳۵). برخی به دلایلی شهادت او را پس از سال ۸۳۵ قمری دانسته‌اند، و از اینکه قبر کمال‌الدین در پایین پای استادش خواجه ابوالوف بود و چون وفات ابوالوفا در ۸۳۵ قمری رخ داده است بر این باورند شهادت او باید پس از ۸۳۵ قمری رخ داده باشد (علیشیرنوانی، ۱۳۲۳: ج ۲، ۹). دیگر آنکه شروع شرح دفتر دوم مثنوی در اواسط رمضان سال ۸۳۳ قمری بوده؛ یعنی حدود چهار ماه پیش از حمله نخست ازبکان به خوارزم، و به فرض اینکه فقط چهار دفتر را شرح

کرده و مابقی را ناتمام گذاشته باشد بسیار بعید می‌نماید که در چنین مدت اندکی بتواند موفق به این مهم گردد (درخشان، ۱۳۶۰: ۲۹-۳۰). از این رو سال دقیق شهادت او در ۸۳۹ق دانسته شده و به احتمال زیاد در حمله دوم به شهادت رسیده است (مابین هروی، ۱۳۷۸: ۱۴۶-۱۴۸).

آثار کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی

محققان و صاحب کتب اعلام، کتاب‌های متعددی به او نسبت داده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. *انبیوخ الاسرار*؛ ۲. شرح مثنوی معروف به *جواهر الاسرار*؛ ۳. *کنوز الحقایق*؛ ۴. *نصیحت‌نامه شامی*؛ ۵. *المقصد الاقصی*؛ ۶. *دیوان اشعار*؛ ۷. *تحفة الأبرار فی افضل الأذکار*؛ ۸. *کتابی در علوم ظاهری و اصطلاحات*؛ ۹. *رساله‌ای در سنی از باده عرفان*؛ ۹. شرح قصیده برده؛ ۱۰. *آداب المریدین*؛ ۱۱. *جواز السابریین*؛ ۱۲. *رساله‌ای در عرفان*؛ ۱۳. *اساس القواعد الکربلائی*، ۱۳۴۹. ج: ۱، ۱۳۷۷ بغدادی، ۱۹۵۱، ج: ۵، ۳۵؛ درخشان، ۱۳۶۰: ۲۹-۳۰، حاج سید حرادی، ۱۳۷۷، ج: ۲، ۱۳۶۴.

برخی رساله ارشاد المریدین متعلق به حسین خوارزمی (د: ۹۵۸ق) را به این خوارزمی نسبت داده‌اند که صحیح به نظر نمی‌رسد. یادآوری این نکته لازم است که متروی در فهرست نسخه‌های خطی به درستی میان این خوارزمی و خوارزمی دیگر فرق گذاشته است (متروی، ۱۳۱۰ق، ج: ۱۱، ۸۴۷).

کمال‌الدین حسین بن شهاب‌الدین خوارزمی

کمال‌الدین حسین خوارزمی فرزند شهاب‌الدین (د: ۹۵۸ق)، صوفی، شاعر و قطب سلسله حسینیة همدانیة کبرویه از اولاد برهان‌الدین قلیچ بوده است و نسبت او از آن طریق به ابوبکر می‌رسد. اصل وی از سمرقند از ولایت اندجان بوده است و نیاکان وی در زمان جوکی میرزا به خوارزم آمدند (خوارزمی، ۹۷۳، ۵، ۲۴-۲۵؛ شوشتری، ۱۳۷۵ق، ج: ۲، ۱۶۲).

نایان ذکر است که اطلاعات ما از زندگی و شرح احوال این خوارزمی بیش از دو خوارزمی دیگر است؛ زیرا دو کتاب مستقل درباره مقامات و مناقب و نوشته شده است. نخست کمال‌الدین محمود غجدوانی، یکی از مریدان وی بوده که به سال ۹۲۳ق از خوارزم به ماوراءالنهر آمده است. وی تا سال ۹۴۹ قمری در خدمت شیخ بود و در سفر حجاز نیز او را همراهی کرد؛ هرآنچه از مناقب شیخ و کرامات او دیده در کتابی به نام *مفتاح الطالبین* گردآورده است (خوارزمی، ۹۷۳، ۶؛

نائب‌الصدر، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۴۵). کتاب دیگر *جاده العاشقین* نوشته فرزند او یعنی شریف‌الدین حسین^۲ است که در سال ۹۷۳ قمری نگاشته و حدود چهل و سه سال ملازم شیخ بوده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۶). البته باید گفت فرزندش برای او هم لقب کمال‌الدین را به کار برده و هم با عنوان شیخ حسین از او یاد کرده است. متأخران نیز صفت کمال‌الدین را برای او آورده‌اند؛ اما وی در *رسالة ارشاد المریدین* این لقب را برای خود ذکر نکرده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۲۳؛ شوشتری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۶۲).

هیچ‌یک از مناقب‌نویسان تاریخ تولد وی را بیان نکرده‌اند، اما با توجه به اینکه شریف‌الدین تاریخ شروع جذبات او را در هجده‌سالگی دانسته و اینکه در سال ۸۹۹ق به ملازمت حاجی محمد خوبشانی می‌رود (خوارزمی، ۹۷۳: ۲۸)، احتمالاً تولد او بین ۸۸۰ تا ۸۸۱ق بوده است. شیخ حسین کودکی خود را در خوارزم گذراند و چنان‌که گفته شد، از کودکی آثار سعادت در او پیدا بود، چنان‌که در برخی اوقات ملازم رجال الغیب بوده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۲۵). گفته شده در هجده‌سالگی در خوارزم به اولین جذبه خود رسیده است و بر اثر آن شب و روز را در ویرانه‌ها می‌گذراند و از خلق دوری می‌گزید و در محله باغ‌رغان بر سر مزار سید اتاوجی و حکیم آقا و در مسجد غایبان به ریاضت می‌پرداخت و در شبانه‌روز تنها یک قاشق آش می‌خورده است. از دیگر ریاضت‌های او خوردن گل و لای و گرفتن وضوهای متعدد در فصل زمستان بوده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۲۹-۳۲).

این تحول به سبب حضور در مجلس شیخ عمادالدین فضل‌الله پیر نظر او بوده است (بدخشانی، بی‌تا، بخش دوم: گ ۹۸الف). در این مدت به خدمت مولانا محمدغیاث و نیز بر سر مزار شیخ نجم‌الدین کبری می‌رود. پس از رخصت از مولانا محمدغیاث به قصد زیارت شیخ عیدالله، از خوارزم متوجه ماوراءالنهر شده، اما شیخ عیدالله وفات یافته بود. در آنجا به صحبت شیخ جمال‌الدین می‌رسد و سپس از طریق بخارا به خوارزم باز می‌گردد (خوارزمی، ۹۷۳: ۳۲-۳۳). پس از خوارزم متوجه مشهدالرضا می‌شود و به ایوب‌باز می‌گردد و ملازم شیخ عمادالدین می‌شود (خوارزمی، ۹۷۳: گ ۴۳). در همین سال (۸۹۹ق) با اطلاع یافتن از حضور حاجی محمد خوبشانی برای یافتن پیر به مشهدالرضا می‌رود، اما او را نمی‌یابد و به دنبال او به خوبشان می‌رود و به ملازمت او می‌رسد و تا سال ۹۱۰ قمری یعنی حدود یازده سال در ملازمت شیخ می‌ماند و پس از رسیدن به مقام ارشاد با اشارت شیخ به خوارزم می‌رود (خوارزمی، ۹۷۳: ۶۳-۶۴). در سال ۹۲۳ قمری به ماوراءالنهر و غجدوان و از آنجا

به سمرقند سفر می‌کند و سپس به خوارزم بازمی‌گردد (خوارزمی، ۹۷۳: ۸۰، ۱۰۳). او در سال ۹۵۶ قمری به همراه درویشان و ملازمان که مؤلف کتاب جاده نیز از ایشان بوده است، پس از گذشتن از شهرهای مختلف از جمله سمرقند، بخارا، خیوق، قوتیه، حلب و شام عازم طواف حرمین شریفین می‌شوند و در هر منزلی بر سر مزار پیران می‌روند. در بین سفر در هر منزلی که اقامت می‌کرده عده فراوانی برای دستگیری نزد شیخ حسین می‌آمده‌اند. پس از اتمام مراسم حج به شام بازمی‌گردند و در آنجا خانقاهی می‌سازند و در سال ۹۵۸ قمری وارد حلب می‌شوند و شیخ که فرتوت و ناتوان شده بود، همان‌جا می‌ماند و از آنجایی که شیخ شهر دمشق (صالحیه) را مدفن انبیا و ولید می‌دانست آنجا را برای وفات برمی‌گزیند (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۳۴-۱۸۵). دربارهٔ وفات او اختلافی وجود ندارد. بنابه گفتهٔ شریف‌الدین پس از ورود شیخ به حلب حدود نه روز در بستر بیماری می‌افتد و سرانجام در روز شنبه هجدهم ماه شعبان سال ۹۵۸ قمری هنگامی که عده‌ای از مشایخ از جمله علی گیلانی، عبدالصبور تاشکندی و جماعتی از درویشان حضور داشتند، از دار دنیا به دار البقا رخت برپست و بزرگان و اشراف توافق کردند که مطابق سنت نبوی جنازهٔ شیخ را در باب‌الله حلب در همان حجره خویش که وفات یافته بود، دفن کنند و صاحب آن، خواجه گیلان نیز موافقت کرد. شایان ذکر است که بغدادی با اندکی تفاوت وفات او را ۱۰ شعبان ۹۵۸ قمری (مصادی، ۱۹۵۱، ج ۸، ۳۲۱)، خیام‌پور در ۹۵۳ قمری (خیام‌پور، ۱۳۴۰: ۴۸۹)، و مایل هروی در مقدمهٔ کتاب مذکور احباب به اشتهاء ۹۹۶ قمری دانسته‌اند که صحیح نیست (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۲۱-۲۲).

اسامی پیران و مقتدایان

به گفتهٔ مناقب‌نویسان پیر دلیل او شیخ عمادالدین فضل‌الله، و پیر ارادت او حاجی محمد خوششانی از اقطاب سلسلهٔ ذهبیه بوده‌اند (خوارزمی، ۹۷۳: ج ۱، ۱۹ شوشتری، ۱۳۵۷، ج ۲: ۱۶۲). گویا در سال ۸۹۹ قمری به ملازمت حاجی محمد رسیده و پس از یازده سال خدمت در سال ۹۱۰ قمری به مقام شیخی و ارشادی نایل می‌شود (خوارزمی، ۹۷۳: ۶۳-۶۴، شوشتری، ۱۳۵۷، ج ۲: ۱۶۲). شایان ذکر است که نایب‌الصدر در *طرائق الحقایق* او را مرید و خلیفهٔ فضل‌الله مشهدی دانسته است (نایب‌الصدر، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۴۴-۳۴۵). و شوشتری هر دو پیر او را از صوفیان و مشایخ امامیه دانسته که با توجه به آنکه مذهب او تسنن است، صحیح به نظر نمی‌رسد (شوشتری، ۱۳۵۷، ج ۲: ۱۶۲). عمادالدین فضل‌الله مرید حاجی محمد بوده است و او در چهل سالگی به دست شاه بیگدخان شیانی به شهادت رسیده و مزار

او در مشهدالرضا است. حاجی محمد در تعبیر واقعه‌ای، کوتاهی عصا را عبارت از کوتاهی عمر عمادالدین ذکر کرده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۹۸-۱۹۹؛ بدخستانی، بی تا، بخش سوم: ۷۸). بنابر گفته شیخ شریف‌الدین، پدرش پس از رسیدن به خدمت حاجی محمد در عالم معنی از حضرت علی (ع) تلقین ذکر یافته بود (خوارزمی، ۹۷۳: ج ۱۹). وی پس از مرگ حاجی محمد به عنوان قطب سلسله کبرویه همدانیه مطرح بوده و پس از او، عنوان این سلسله به سلسله حسینیه همدانیه معروف شده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۸). نایب‌الصدر، حسین خوارزمی را بنیان‌گذار گروه حسینیه همدانیه دانسته است (نایب‌الصدر، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۴۴-۳۴۵؛ متزوی، ۱۴۱۰، ج ۱۱: ۸۴۷). حسین خوارزمی در رساله ارشاد المریدین سلسله تلقین ذکر و اسناد خرقه خود را این گونه بیان کرده است:

پیامبر حضرت علی (ع) را تلقین ذکر *لا اله الا الله داد* و از ایشان به امام حسین (ع) از ایشان به امام سجاد (ع) از ایشان به امام محمد باقر (ع) از ایشان به امام جعفر صادق (ع) از ایشان به امام موسی کاظم (ع) و از ایشان به امام رضا (ع) و از ایشان به معروف کرخی، و از ایشان به سری سقطی، از ایشان به جنید بغدادی، از ایشان به ابوعثمانی مغربی، از ایشان به ابوعلی رودباری، از ایشان به شیخ ابوعلی کاتب، از ایشان به ابوالقاسم کرگانی، از ایشان به احمد غزالی، از ایشان به ابونجیب سهروردی، از ایشان به شیخ عمار یاسر بدلیسی، از ایشان به نجم‌الدین کبری، از ایشان به مجدالدین بغدادی، از ایشان به رضی‌الدین علی لالا، از ایشان به شیخ احمد جوزقانی (گوربانی)، از ایشان به نورالدین عبدالرحمن اسفراینی، از ایشان به شیخ علاءالدوله سمنانی، از ایشان به کمال‌الدین محمود مزدقانی، از ایشان به علی ثانی میرسد علی همدانی، از ایشان به اسحاق ختلاتی، از ایشان به عبدالله برزش آبادی، از ایشان به رشیدالدین محمد بیدوازی، از ایشان به شیخ شاه علی اسفراینی، از ایشان به حاجی محمد خوشانی و از ایشان به او رسیده است (خوارزمی، ارشاد المریدین، بی تا: ۲۳۲ - ۲۳۳ الف؛ جاده العاشقین، ۹۷۳: ۱۹-۲۰؛ همچنین رک: تناری بخاری، ۱۳۷۷: ۴۱).

طریقه حسینیه زیر نظر کمال‌الدین حسین خوارزمی اداره می‌شد و پس از وفات او فرزندش

شریف‌الدین به مقام شیخی سلسله می‌رسد (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۱۲۱؛ همچنین، ۱۳۶۴: ۴۲).

خلفای خوارزمی

درباره خلفای شیخ باید گفت که او دارای خلیفه‌های زیادی بوده است، به طوری که مؤلف کتاب

جاده العاشقین، صفت شیخ ولی تراش را که متعلق به نجم‌الدین کبری بوده، برای او نیز ذکر کرده است. همان‌طور که شریف‌الدین گفته است، نجم‌الدین در هر مکانی خلیفه‌ای می‌گمارد، همین امر سبب شده بود او را شیخ ولی تراش بخوانند، از این رو کمال‌الدین حسین، پدر خویش را نیز به این صفت خوانده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۸۳).

از مهم‌ترین خلیفه‌های زیر می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

۱. خواجه محمد خیوقی که حدود سی سال تحت ارشاد شیخ بوده است و عده زیادی از مردم تاشکند و شاهرخیه و آهنگران، به واسطه او به سلسله حسینه درآمده بودند؛ ۲. شیخ مقصود (اهل خیوق) که شیخ حسین او را حدود بیست سال رخصت شیخی داده بود و پس از مرگ شیخ نیز حدود ده سال راهنمای مریدان بوده است. مزار او در خیوق است؛ ۳. شیخ آرتوق منقشلاقی؛ ۴. خواجه فخرالدین احمد که اهل سیزوار بوده و بنابه گفته شریف‌الدین سی سال پهلو بر زمین نهاده بود و اشراف بر ضمائر و مشاهده اهل قبور از جمله کرامات او بوده است؛ ۵. ابوالفتح صوفی سلطان خوارزمی: گفته شده با وجود فاصله کمی که خانه او با خانقاه شیخ داشت سی سال به دیدن شیخ نرفته است؛ ۶. درویش صافی از دیگر خلفای شیخ بوده که در زمستان‌ها در یخ شنا می‌کرده است؛ ۷. کمال‌الدین محمود غجدوانی: اهل خوارزم بوده و در سال ۹۲۳ قمری از خوارزم به ماوراءالنهر رفته است و تا سال ۹۴۹ قمری در خدمت شیخ به سر برده و در سفر حجاز نیز بوده است و کتابی در باب مناقب و کرامات شیخ به نام مفتاح الطالبین نگاشته است (خوارزمی، ۹۷۳: ۶، ۲۰۵-۲۱۲).

شریف‌الدین در فصل چهارده کتاب جاده العاشقین شمار بسیاری از مشایخ شیخ حسین خوارزمی همچون: محمد حامی، حمزه صادق، شیخ عبدالسلام، شیخ محمد عارف (محمد کارندهی)، شیخ عبدالله خوارزمی، شیخ تنبکری، مولانا خلیل بدخشی، مولانا باباوالی و مولانا علی بدخشی^۵ و عده دیگری را آورده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۲۱۲-۲۱۳). علی بدخشانی نیز در رساله جامع السلاسل نام مهم‌ترین ارادتمندان کمال‌الدین حسین که خرقه خلافت و تربیت خویش را از شریف‌الدین حسین دریافت کرده بودند، آورده است که نشان از ادامه سلسله و ادعای قطیبت برای فرزندش پس از او دارد (بدخشانی، بی‌تا: ۴۴-۵۲).

از مهم‌ترین ملازمان شیخ می‌توان به شیخ شاه احمد، شیخ صدر، شیخ علی صوفی، شیخ آخی

علی، قطب‌الدین محمود صوفی ملوک، پهلوان عطا (که از خدمتکاران شیخ بوده و هرگاه شیخ سفری داشته اسباب سفر را فراهم می‌کرده است)، مولانا محمد رومی (که از روم به خوارزم آمده بود و در خدمت او به ریاضت مشغول بود) و حافظ اوبهی اشاره کرد (خوارزمی، ۹۷۳: ۶۴-۸۰).

خانقاه شیخ خوارزم در یکی دیگر از ولایت‌های شهر سبز در فریة شطری سمرقند بوده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۲۴) و در اواخر عمر خانقاهی در شام بنا کرد (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۸۶).

کرامات خوارزمی

درباره کرامات حسین خوارزمی باید گفت وی کرامات فراوانی داشته است، به طوری که مؤلف کتاب *جادة العاشقین* یک باب را به ذکر کرامات او اختصاص داده است. از جمله کرامات شیخ می‌توان به نجات یافتن غریق از رودخانه، شفای نابینا، شفا دادن بیماری چشمی خود شریف‌الدین در کودکی، بیرون کشیدن شتر از بین گل و لای و ... می‌توان اشاره کرد. حتی گفته شده فردی به نام ابوالفتح سلطان از ایل پارس خان خوارزمی در خانقاه خوارزم ملازم او بود و به برکت محلس شیخ، جذبه‌ای به او رسیده است و سلطنت صوری را رها می‌کند (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۹۷-۲۰۳). شیخ حسین خوارزمی بر طریق اهل سنت و جماعت و به لحاظ فقهی حنفی مذهب بوده است. خود خوارزمی بر طریق سنت و جماعت و بیرون رفتن از دایرة آن تأکید کرده و معتقد است کسانی که به کمال رسیده‌اند به واسطه متابعت سنت پیامبر بوده است (خوارزمی، ص: ۲۳۰). اشعاری که او در مدح خلفا سروده (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۶) و همچنین زیارتی که او در مدینه از قبر عثمان و عایشه به عمل می‌آورد، مؤید این مطلب است (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۷۶). اما شوشتری در *مجالس المعتمنین* قائل به شیعہ بودن شیخ است و سخنان محمود غجدوانی در کتاب *المفتاح* در باب تسنن او را، تقریبی بر شیخ دانسته و معتقد است غجدوانی بر اساس سخنانی که از شیخ فهم کرده با آن را موافق سنت و جماعت دیده او را به مذهب اهل سنت منسوب داشته است و با آوردن داستان‌هایی سنی بودن او را پذیرفته و شیعہ بودن او را اثبات کرده است که بی‌اساس به نظر می‌رسد (نوشتری، ۱۳۵۷: ۲: ۱۷۲-۱۷۷).

در زمان شیخ حسین چراگسه بر سر کار بوده‌اند و ارتباط او با حاکمان و خوانین به گونه‌ای بوده است که یک بار در حاجی ترخان به یکی از خوانین امر می‌کند مسجدی بسازد و آن خان دستور

شیخ را عملی می‌سازد. حتی صاحب‌کرای خان پادشاه قرم و کفه (مناطقی از ترکیه کنونی) که به شیخ اعتقادی نداشته است روز جمعه که به نماز می‌رود همین که چشمش به شیخ می‌افتد بی‌اراده نزد او می‌رود و تواضع بسیار می‌کند. همچنین گفته شده زمانی که شیخ به قسطنطنیه می‌رسد با جمعی از درویشان به دیدار پادشاهان عثمانی می‌رود (خوارزمی، ۹۷۳: ۱۳۵-۱۵۲) و نشان می‌دهد که پادشاهان زمان نسبت به شیخ ارادت داشته و خود شیخ با پادشاهان مراد داشته است.

گفتنی است که کمال‌الدین حسین شاعر بوده و در اشعار خود حسینی تخلص کرده است (خوارزمی، بی‌تا: ۲۲۶). شریف‌الدین نیز در *جادة العاشقین* اشعاری از او در قالب رباعی، قصیده و غزل و بیشتر مثنوی آورده است (خوارزمی، ۹۷۳: ۴).

آثار

- رساله ارشاد المریدین: آن را در سال ۹۵۲ قمری در لیک اداعی در منزل شیخ خواجه از بزرگان آن روزگار که از اولاد بدرآئینی بوده تألیف کرده است (انتشار: ۱۳۵۴: ۵۰۷). البته بعضی محققان سال تألیف آن را در ۹۲۵ قمری دانسته‌اند و از جمله منزوی به اشتباه آن را به تاج‌الدین حسین (د: ۸۳۹ق) منسوب دانسته که صحیح نیست (منزوی، ۱۳۹۸: ج ۲: ۵۵۲؛ مایل هروی، ۱۳۶۴: ۱۳۳).
- چهل مجلس: نام مستحدثی بر مقالات چهل گانه اوست که محمود غجدوانی آن‌ها را تحریر کرده و در *مفتاح الطالبین* گنجانده است (مایل هروی، ۱۳۷۸: ۱۴۷-۱۴۸).

شیخ تاج‌الدین حسین تبادکانی

از او در آثار مهم سلسله ذهبیه در شمار اقطاب این سلسله سخن گفته شده و جز اطلاعات اندکی چیز دیگری از احوال و زندگی او دانسته نیست. از جمله برخی همچون مؤذن خراسانی (۱۳۸۱: ۱۸۰) و نجیب‌الدین رضا زرگر تبریزی (۱۳۴۲: ۶۴) و قطب‌الدین تبریزی (ابن‌الشریحه خونی، ۱۳۸۳: ج ۳: ۱۲۲۳) از او با عنوان تاج‌الدین حسین تبادکانی و مراد محمد کارندهی یاد کرده‌اند. گرچه نجیب‌الدین رضا در جای دیگری از کتاب *سبع المثانی* که از محمد کارندهی سخن می‌گوید او را مرید کمال‌الدین حسین و قطب بلافضل وی معرفی می‌کند (زرگر تبریزی، ۱۳۴۲: ۳۴۶). همچنین در *تذکره السالکین* که از آثار متأخر ذهبیه محسوب می‌شود محمد کارندهی را صاحب خرقه تاج‌الدین حسین که اهل تبادکان بوده، دانسته و در ادامه پیر و راهنمای تبادکانی را غلامعلی نیشابوری ذکر

کرده است (اردبیلی، ۱۳۸۷: ۶۶-۶۷). محققان متأخر از جمله احسان‌الله استخری و اسدالله خاوری به احوال او اشاره کرده اما از آنجایی که در بیان احوال او به *مجالس المؤمنین* قاضی نورالله شوشتری نظر داشته‌اند احوال او را با کمال‌الدین حسین خوارزمی درهم آمیخته‌اند، به طوری که از او با عنوان تاج‌الدین حسین خوارزمی تبادکانی یاد کرده‌اند (خاوری، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۵۷-۲۵۹؛ استخری، بی‌تا: ۳۵۲-۳۵۳). استخری در بیان اصل و نسب او دقیقاً مناقب شیخ حسین خوارزمی پدر شیخ شریف‌الدین را آورده، اما او را اهل تبادکان (قصبه‌ای در حومه مشهد) دانسته است (استخری، بی‌تا: ۳۵۲ و ۳۵۳). وی تبادکانی را از سلسله ذهبیه و مرید فضل‌الله مشهدی ذکر کرده و بیان کرده است که به اشارت او به نزد شیخ کاملی رسید (گویا محمد خوشانی)، اما کمال او به وسیله غلامعلی نیشابوری صورت پذیرفت و دختر او را به زنی گرفت. یادآوری این نکته لازم است که از شیخ محمد عارف در تذکرها‌ی ذهبیه با عنوان شیخ محمد کارنده‌ی یاد شده است که امروزه مرقد او در کنار حریم رضوی واقع شده و بر سر درب آن، همین نام حک شده است و در افواه به پیر بالاندوز شهرت دارد. همچنین گفته شده است که شیخ محمد عارف قطیبت را با ترغیب و نه‌دید امام معصوم پذیرفته و اساساً تمایلی به بیان و آشکار کردن قطیبت خود نداشته است.

استخری، تاج‌الدین حسین را شارح *فصوص الحکم* و برای او اشعاری در مدح اهل بیت و مذمت دشمنان آن‌ها ذکر کرده است. زمان ارشاد او در نیمه دوم قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری، و وفاتش در اوایل سده یازدهم در تبادکان بوده که به خوبی پیداست که احوال او را با خوارزمی اول خلط کرده است (استخری، بی‌تا: ۳۵۲-۳۶۴).

تذکر این نکته لازم است که با توجه به اذعان استخری: وی مطالبش را از کتاب *مجالس المؤمنین* قاضی نورالله شوشتری اخذ کرده و قاضی نورالله که به تفصیل درباره کمال‌الدین حسین خوارزمی سخن گفته است مناقب دو خوارزمی اول را به هم درآمیخته است (استخری، بی‌تا: ۳۵۲).

نتیجه

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم احوال خوارزمی نخست با احوال خوارزمی دوم خلط شده، اما با بررسی‌های انجام شده مشخص شد که او مرید خواجه ابوالوفا خوارزمی و ملقب به تاج‌الدین بود و احوال وی به خوبی پیداست.

- اما بین احوال کمال‌الدین حسین خوارزمی و تاج‌الدین حسین تبادکانی تشابهاتی وجود دارد، که می‌توان موارد زیر را برشمرد:
- ذکر آن‌ها در زمره اقطاب کبرویه.
 - اینکه هر دو از مریدان و ارادتمندان خوششانی بوده‌اند.
 - وجود شیخ محمد کارندهی (محمد عارف) در سلک مریدان آن‌ها.
- اما مهم‌ترین تفاوت‌های این دو صوفی را براساس منابع اصلی می‌توان موارد زیر دانست:
- در تذکره‌های ذهبیه به هیچ‌وجه با نامی از سلسله حسینی که در تذکره جاده العاشقین و جامع السلاسل آمده بر نمی‌خوریم؛ بلکه سلسله کبرویه ذهبیه در دوران متأخر حتی با عنوان کبرویه ذهبیه احمدیه خوانده می‌شود، حال آنکه عنوان سلسله حسینی همدانیه نامی است که شریف‌الدین خوارزمی با ادعای قطبیت برای پدر خویش جعل کرده است.
 - در تذکره‌های ذهبیه از غلامعلی نیشابوری، که از احوال او جز ذکر او در ردیف اقطاب این سلسله چیزی دانسته نیست، به‌عنوان پیر تاج‌الدین حسین تبادکانی و قطب ذهبیه پس از حاجی محمد خوششانی نام برده شده، اما در تذکره‌هایی که درباره کمال‌الدین حسین نوشته شده، نامی از وی نیامده است.
 - در تذکره‌های مربوط به کمال‌الدین حسین خوارزمی شیخ محمد عارف (محمد کارندهی) یکی از مشایخ وی معرفی می‌شود، اما در آثار مهم ذهبیه از جمله تحفه عباسی و سبع المثانی، شیخ محمد عارف قطب و جانشین بلافضل تاج‌الدین حسین تبادکانی معرفی می‌شود.
 - محل وفات این دو صوفی یکی در حلب و دیگری در تبادکان است.
 - ذکر لقب تاج‌الدین برای خوارزمی سوم در قدیمی‌ترین تذکره‌های ذهبیه از جمله تحفه عباسی و سایر آثار مهم ذهبیه از جمله سبع المثانی و شرح فصل الخطاب نیریزی، با وجود اینکه در جاده العاشقین و جامع السلاسل این لقب برای کمال‌الدین حسین به کار برده نمی‌شود.
 - از سوی دیگر با توجه به مذهب این دو صوفی باید گفت اظهار تشیع با استناد به منابع از سوی محمد خوششانی به گونه‌ای بوده است که وی را از هرات اخراج می‌کنند، به طوری که از تذکره نویسان متأخر ذهبیه، عماد اردبیلی در تذکره السالکین بر تشیع او تأکید کرده است، لذا

تاج‌الدین حسین تبادکانی نیز می‌بایست براساس سنت پیر خویش اظهار تشیع می‌کرد و همان‌طور که گفته شد جانشین بلافصل او یعنی محمد کارندهی در مجاور حریم رضوی مدفون است. حال آنکه با استناد به منابع کمال‌الدین حسین خوارزمی به اقتضای سرزمین خوارزم بر طریق تسنن بوده است.

خلاصه کلام، با نظر به اینکه ذکر عنوان تاج‌الدین حسین خوارزمی تبادکانی از سوی محققان متأخری چون استخری و خاوری در زمره اقطاب ذهبیه صورت گرفته خلط احوال ابن دو صوفی از روی سهو و از جانب آن‌ها بوده است؛ زیرا همان‌طور که گفته شد ایشان در بیان احوال تاج‌الدین حسین تبادکانی بیش از همه به مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری نظر داشته‌اند و آن در حالی است که خود قاضی نورالله زندگی و احوال خوارزمی اول (د: ۸۳۹ ق) را با خوارزمی دوم (د: ۹۵۸ ق) خلط کرده است. و از آنجایی که در منابع ذهبیه برای حسین تبادکانی لقب تاج‌الدین آمده، از این رو شاید عنوان خوارزمی را که متعلق به دو صوفی اول است از مجالس المؤمنین گرفته‌اند.

همچنین می‌توان گفت چه‌سا حاجی محمد خیوشانی دارای مریدان فراوانی در نقاط مختلف به‌ویژه در خراسان و خوارزم بوده است، به‌طوری‌که سلسله حسینیه در خوارزم و ذهبیه در خراسان ادامه یافته‌اند. از طرفی بر طبق تذکره جاده العاشقین، حاجی محمد خیوشانی در اولین دیدارش با حسین خوارزمی می‌گوید که این سلسله پس از سیصدسال که به‌وسیله مجدالدین بغدادی از خوارزم به خراسان آورده شد از آن زمان ولایت طالبی و سلسله‌جویی پیدا نشد، باشد که توسط او به خوارزم انتقال یابد. حال آنکه سلسله ذهبیه بعدها در ایران گسترش یافت که شیخ تاج‌الدین حسین که ساکن تبادکان بوده نیز در کرمی نامدهای ذهبیه از زمره اقطاب این سلسله بر شمرده شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. علی بدخشانی یکی از مریدان خوارزمی بوده است که در کتاب خود از وی به‌عنوان یکی از اقطاب سلسله کبرویه همنامه پاده کرده و مریدان و خلفای او را بر شمرده است.
۲. برای آگاهی از احوال شریف‌الدین حسین؛ (زرک، نشری بخاری، ۱۳۷۷: ۲۴۲، ۲۴۳، و مصرعی سمرقندی، ۱۳۷۷: ۶۴۹-۱۶۵۱).

۳. بدخشی نیز در جامع السلاسل، و را مرید حاجی محمد خبوشانی و پیر سلسله پس از وی ذکر کرده است. (رک: نسخه خطی، بخش دوم، گنگ ۶۸-۶۹). در قسمت سوم این نسخه علاوه بر خبوشانی، شیخ عمادالدین نیز از پیران او ذکر شده است و مؤلف مطالبی را از کتاب *جاده العاشقین* نقل می کند.
۴. این تذکر لازم است که نسخه خطی *ارشاد المریدین* در انتهای نسخه *جاده العاشقین* دانشگاه علیگره هندوستان آمده است.
۵. علی بدخشی نوۀ شاه خلیل الله بدخشی بوده (رک: گنگ ۲۷ الف)، البته در کتاب *میراث تصوف* به شاه خلیل الله بدخشی نسبت داده شده است (رک: نوین، ۱۳۸۴: ۵۳۷-۵۳۸).

کتابنامه

- اردبیلی، عماد. (۱۳۸۷)، *تذکره السالکین*، به کوشش محمد خواجوی، شیراز: ذریعی نور.
- استخری، احسان الله. (بی تا)، *اصول تصوف*، تهران: کانون معرفت.
- افشار، ابرج. (۱۳۵۴)، *بیاض سفر*، تهران: توس.
- امین الشریعه خویی، ابوالقاسم. (۱۳۸۳)، *میزان الصواب* در شرح *فصل الخطاب*، به کوشش محمد خواجوی، تهران: مولی.
- بدخشینی، علی. (بی تا)، *تسخه خطی جامع السلاسل*، شماره ۱۱۰۷، قم: کتابخانه دفتر تبلیغات اسلامی.
- بغدادی، اسماعیل پاشا. (۱۹۵۱)، *هدیه العارفين*، بغداد: مکتبه العشی.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۳)، *سبک شناسی*، تهران: امیرکبیر.
- بازوکی، شهرام. (۱۳۸۲)، *تصوف*، تصوف در ایران بعد از قرن ششم، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: دائرة المعارف اسلامی.
- حاج سید جوادی، کمال. (۱۳۷۷)، *انرا آفرینان*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خاوری، اسدالله. (۱۳۶۲)، *ذهبه تصوف علمی و آثار ادبی*، تهران: دانشگاه تهران.
- خوارزمی، تاج الدین حسین بن حسن. (۱۳۶۰)، *شیوع الاسرار فی نصاب الامرار*، به کوشش مهدی درخشان، تهران: انجمن زبان و ادبیات فارسی.
- خوارزمی، شریف الدین. (۹۷۳)، *نسخه خطی جاده العاشقین* به انضمام *ارشاد المریدین* کمال الدین حسین خوارزمی، هندوستان: علیگره.
- خوارزمی، کمال الدین حسین. (بی تا)، *ارشاد المریدین*، هندوستان: علیگره.

- خیامپور، ع. (۱۳۴۰)، فرهنگ سخنوران، تبریز: شرکت سهامی چاپ کتاب
- درخشان، مهدی. (۱۳۶۰)، مقدمه بر بیوع الاسرار فی نصابح الابرار، تهران: انجمن زبان و ادبیات فارسی.
- زرگر تیزی، نجیب‌الدین رضا. (۱۳۴۲)، سبع المثانی، شیراز: احمدی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۰)، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیر کبیر.
- سمرقندی، دولتشاه. (بی تا)، تذکره الشعراء، به تحقیق و تصحیح محمد استعلامی، تهران: انتشارات کتابفروشی بارانی.
- شریعت، محمدجواد. (۱۳۶۰)، مقدمه بر شرح مثنوی جواهر الاسرار، تاج‌الدین حسین بن حسن خوارزمی، اصفهان: مشعل.
- شمس، محمدجواد. (۱۳۷۳)، ابوالوفا خوارزمی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- شوشتی، قاضی نورالله. (۱۳۷۵)، مجالس المؤمنین، تهران: اسلامیة.
- عظیمی، احسان‌الله. (۱۳۹۲)، مقدمه بر تذکره شیخ محمد خبوشانی، به اهتمام محمد خواجه‌ای، تهران: مولی.
- علیشیر نوائی، میرنظام‌الدین. (۱۳۲۳)، مجالس النفاوس، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: موج‌چهری.
- کردلانی، حافظ حسین. (۱۳۴۹)، روایات الجنان و جنات الجنان، تصحیح جعفر سلطان‌القزایی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- لعلی بدخشی، میرزا لعل بیگ. (۱۳۷۶)، ثمرات القادس من شجرات الأوس، کمال حاج سید جوادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لوئیزن، لئونارد. (۱۳۸۴)، میراث تصوف، ترجمه محمدالدین کیوانی، تهران: مرکز.
- ماین هروی، نجیب. (۱۳۷۸)، سایه به سایه: دفتر مقاله‌ها و رساله‌های عرفانی، ادبی و کتاب-شناختی، تهران: گفتمان.
- _____ . (۱۳۶۴)، مقدمه بر شرح فصوص الحکم، تاج‌الدین حسین بن حسن خوارزمی، تهران: مولی.
- _____ . (۱۳۷۷)، مقدمه بر مذكر احباب، خواجه نقیب الاشراف نزاری بخاری، تهران: مرکز.

- مطری سمرقندی، سلطان محمد. (۱۳۷۷)، *تذکره الشعراء*، به کوشش اصغر جانفدا، مقدمه و تحشیه و تعلیقات علی رفیعی علامرودشتی، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
- منزوی، احمد. (۱۴۱۰)، *فهرست نسخه‌های خطی پاکستان، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.*
- _____ . (۱۳۹۸)، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.*
- مؤذن خراسانی، محمدعلی. (۱۳۸۱)، *تحفه عباسی*، تهران: انس تک.
- نایب‌الصدر، محمد معصوم شیرازی. (۱۳۸۲)، *طرائف الحقایق*، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران: سینایی.
- نزاری بخاری، حسن خواجه نقیب‌الاشراف. (۱۳۷۷)، *مذکر احباب*، تصحیح و تعلیقات تجیب مایل هروی، تهران: مرکز.
- یوسف اهل، جلال‌الدین. (۱۳۵۸)، *فرائد غیائی*، به کوشش حشمت مؤید، تهران: بنیاد فرهنگ ایران زمین.